

پاران سپاه

(۴)

اباذر

اباذریشام رفت. استاندارشام معاویه هم به پیروی از عثمان دست تطاول بحریم بیت المال مسلمین دراز میکرد و مال را مال الله می پنداشت و خود را در تصرف بیت المال فعال مایشاء میدانست این نابقه نیرنك و تزویر بنام دین جنایاتی انجام میداد و تیشه بریشه دین میزد حس هوی و هوس بساختن کاخ بزرگ (سبز) و ادارش میکرد کاخ سبز از دسترنج مردم سیاه روز و خون طبقه محروم بالا میرفت اباذر که روح سلحشورش از شکوه و استیلائی زمامداران غاصب نمی هراسید و دل نیرومندش از ابهت و قدرت فرمانروایان نیلرزید بمعاویه گفت .

اگر هزینه این کاخ را از مال خود میدهی اسراف است و اگر از بیت المال می پردازی خیانت (۱)

اباذر مردم شام را از خیانت و جنایت بنی امیه آگاه میساخت. و افعال ناروای آنان را بمسلمانان گوشزد میکرد، هر روز بر در کاخ معاویه میرفت و بانك میدادای معاویه چرا بمردم تهیدست ستم میکنی ! و مال ملت اسلام را در راه امیال شهوانی خویش صرف مینمائی ! چرا حق مشروع بینوایان را با مال میسازی ! و در راه منافع عمومی مصرف نمیکنی مگر خداوند نمیفرماید :

کسانی را که طلا و نقره ذخیره کرده و در راه خدا انفاق نمیکنند به عذاب دردناک بشارت بده، روزیکه آن طلا و نقره را در آتش دوزخ گذاخته و پشانی و پهلو و پشت آنان را با آن داغ میکنند (بایشان گفته میشود) .

این است چیزی که برای خود اندوخته‌اید بچشید آنچه را ذخیره کردید (۱) معاویه که میدید اباذر با گرفتن حقائق افکار مردم را روشن میسازد، و مانع خوشگذرانی و شهوترانی او گردیده است فکری بنظرش رسید، خواست از این راه او را ساکت کند، سیصد دینار برایش فرستاد اباذر گفت :

اگر این پول حقوق شخصی من میباشد که تا بحال از آن مجرد شده‌ام می‌پذیرم اگر جایزه است مرابآن نیازی نیست بولها وارد کرد (۲) .

معاویه که دید از تطمیع اباذر نتیجه‌ای نگرفت او را تهدید کرد شاید با تهدید خاموش سازد یکروز بسا اباذر گفت ای دشمن خدا و رسول هر روز باینجا (برابر کاخ) می‌آیی و هر چه میخواهی میگوئی اگر کشتن یکی از یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدون اجازه عثمان جائز بود تو را میکشتم... (۳)

اباذر گفت من دشمن خدا نیستم تو و پدرت دشمن خدا و پیغمبر بودید معاویه که از تهدید هم طرفی نه بست و دید که اباذر دلیر دست از مبارزه باستمگران برنمیدارد او را بزندان فرستاد و نامه‌ای بعثمان نوشت که اباذر مردم را گرد خود جمع کرده و افکار را علیه تو تحریک میکند درباره او انتظار دستور و رأی تو را دارم عثمان در جواب نوشت اباذر را بنازاحت کننده ترین وضع و بدترین وسیله بمدینه بازگردان، معاویه اباذر را بمدینه فرستاد و شتر بی جهاز و شتر بان تندخو و بد رفتار باندازه‌ای اباذر را در این سفر در نج داد که هر دو پای او زخم شد .

اباذر بمدینه رسید چشم عثمان که بوی افتاد گفت هیچ چشمی بدیدار تو روشن مباد ای جنیدب، اباذر گفت پدر نام مرا جنب نهاد و پیغمبر مرا عبدالله نامید و من اختیار کردم نامی را که پیغمبر مرا بدان خواند (۴)

عثمان گفت تو گمان میکنی که ما میگوئیم دست خدا بسته است و خدا تهدیدست و ما توانگریم اباذر ! اگر تو چنین نمیگوئی مال خدا را ببندگانش میدادی (۵) ولی حدیثی را از پیغمبر شنیدم که هر گاه شماره بنی امیه به سی تن برسد و زمام کارها را بدست بگیرند بیت المال را تاراج کنند و دین خدارا وسیله استفاده خود قرار دهند و بندگانش را برده خود سازند عثمان بحاضران گفت شما این حدیث را از رسول خدا شنیده‌اید گفتند نه عثمان با پر خاش گفت این حدیث را بدروغ بر رسول خدا نسبت میدهی آنگاه علی علیه السلام را فرا خواند و پرسید حدیثی را که اباذر از پیغمبر در باره بنی امیه نقل میکند شنیدی .

اباذر حدیث را خواند علی فرمود نشنیدم اما اباذر هر چه را نقل میکند راست است

۱ - سوره ۹ آیه ۲۵ ۲ - القدر ج ۸ ص ۳۰۴

۳ - القدر ج ۸ ص ۳۰۴ ۴ - القدر ج ۸ ص ۳۰۵

۵ - القدر ج ۸ ص ۳۰۴ و ۳۰۵

زیرا از رسول خدا شنیدیم که آسمان سایه نیفکنده و زمین در بر نگرفته راستگو تر از ابابذرا (۱) عثمان از صراحت لهجه ابابذر بتک آمده بود، و دستگاه حکومت تجملی خویش را با بودن ابابذر بمدینه متزلزل میدید. برای آنکه باخاطر آسوده بخلافت خود ادامه دهد ابابذر را به (ربذه) تبعید کرد، و دستور داد که کسی از ابابذر مشایعت نکند با آنکه فرمان عثمان بوسیله مروان بن حکم ابلاغ شده بود علی علیه السلام از ابابذر مشایعت کرد، دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام و برادرش عقیل و عمار با سرهم همراه او بودند علی ع با ابابذر وداع کرد و بدستور علی ع حسنین ع و عقیل نیز با این یار دلیر و وفادار پیغمبر وداع کردند (۲)

لحظات غم انگیز آخرین وداع سپری میشد ابابذر بجانب (ربذه) میرفت و اشک و آه علی ع و همراهانش از او بدرقه میکرد، ابابذر بر بنده رسید و در آنجا بوظائف دینی خود مشغول گردید، وسیله معاش ابابذر و خانواده اش چند عدد گوسفند بود که در آن ریگستان گرم کم کم از بین رفت، یکروز دخترش که میدید از گرسنگی نیم جان شده اند بیدرگفت تا کی باید باین همه مصیبت تن در دهیم، ابابذر گفت دختر جان از گرسنگی از پای درآمدن بهتر از دست ارادت بستمگران دادن است

دقائق آخر عمر این صحابی بزرگوار فرارسید و پس از یک عمر مبارزه در راه عقیده و هدف در میان بیابان سوزان (ربذه) به تنهایی جان سپرد چنانکه نبی اکرم ص فرمود

رحم الله ابابذریعیش وحده ویموت وحده



نکته ای که در اینجا باید تذکر داد، این است که محرك ابابذر در مبارزه باستمگران و کسانی که از دسترنج طبقه محروم زحمتکش سرمایه اندوخته بودند نه تنهادرین بود و آنانی که محرك ابابذر در این مبارزه ابن سبأ دانسته اند گفتارشان واهی و بی اساس است این پندار باطل ناشی از بی اطلاعی و آشنا نبودن بتاریخ و یادراثر تمصب است و یا بگفته دکتر طه حسین ابن السوداء (ابن سبأ) يك شخصیت موهوم بوده و باید گفت: شخصیتی است که دشمنان شیعه او را فقط برای شیعه ذخیره نموده اند (۳) .

مدارك تمام کسانی که داستان این سبأ را نوشته تنها تاریخ طبری است علامه طباطبائی در کتاب شیعه صفحه ۲۰۲ مینگارد که ابی جعفر محمد بن جریر طبری در جلد ۳ صفحه ۳۳۵

۱ - الفدیج ۸ ص ۳۰۴ و ۳۰۵

۲ - الفدیج ج ۸ ص ۲۹۹ برای سخنان علی و همراهانش هنگام وداع با ابابذر به الفدیج ۸ ص ۳۰۰ تا ۳۰۲ مراجعه شود

۳ - کتاب الفتنه الکبری تألیف دکتر طه حسین ج ۲ بنقل علامه طباطبائی

تاریخ خود مینویسد که (شعیب) از سیف و او از عطیه و او از یزید فقهی نقل میکنند که وقتی ابن سواد (ابن سبا) وارد شام شد با ذر را ملاقات کرده و گفت: (ابوذر) آیا از معاویه تعجب نمیکنی که میگوید: مال، مال خداست و همه چیز مال خداست! او میخواهد بدینوسیله مال و ثروت را در نزد خود نگهدارد، و بمسلمین ندهد، و اسم مسلمین را محو و نابود کند در این حدیث اجمالاً بداستان ابن سبا اشاره شده با آنکه راویان این حدیث بنا بر نوشته اهل سنت و ضاع بوده و ارزشی برای آنان قائل نیستند (۲) اما نویسندگان بعدی این حدیث را شاخ و برگ داده و فرعیهای زائد بر اصل بر آن افزوده اند.

همانطور که قبلاً نوشتیم محرک اباذر در این مبارزه دین بودنه (ابن سبا) بلکه اصلاً ابن سبا افسانه و موهوم است و وجود خارجی نداشته است چنانکه دکتر علی الوردی در کتاب و عاظ السلاطین فصل ۵ (که در اینجا ملاحظه میشود) ترجمه آقای محمد علی خلیلی مینویسد .

که: آیا ابن سبا شخصیتی داشت یا موهوم بود! این پرسش برای کسیکه بخواهد تاریخ اجتماعی اسلام را مطالعه کند، و از قضایای آن عبرت بگیرد بسیار دارای اهمیت میباشد. آیا ما اجازه داریم این پرسش را بشکل دیگری در آورده بگوئیم آیا محیط اجتماعی اسلامی آنروز احتیاج بکسی داشت که محرکش بر قیام و شورش باشد؟! معلوم میشود مورخین که داستان ابن سبا را نقل کرده اند، تصور میکردند که محیط اجتماعی اسلام، در آنوقت راضی و آرام و مطمئن میزیسته است، و هیچ موضوعی نبوده که مایه قلق و اضطراب و عدم رضایتش شود و من گمان میکنم این مورخین از همان سنخ مردمی هستند که در افکار خود پیر و منطق قدیم ارسطو هستند، زیرا ایشان هر وقت يك جنبش اجتماعی مشاهده کردند متعجب شده و از علت آن پرسش میکنند، گوش بنظر آنان جنبش اجتماعی امری خارج از قاعده و عارضه ای میباشد منطق اجتماعی جدید، معتقد است که هیئت اجتماعی دارای جنبش طبیعی است و همواره در حرکت و تغییر است و این حال را در اصطلاح علمی PSOGPSS مینامند

و منطق جدید وقتی محیط اجتماعی را متحرک می بیند متعجب نمیشود، بلکه آنرا ساکت و بیحرکت دیده در مقام تحقیق بر میآید و متعجب میشود پس در نظر منطق جدید سکون است که غیر عادی میباشد، زیرا حرکت و جنبش انسانی است که در بیشتر حالات کیان

۲ - بکتاب شریف الغدیر ج ۸ ص ۸۵ رجوع شود: علامه امینی در الغدیر ج ۸ ص ۲۲۷ پس از تحقیقی که کرده مینویسد که طبری در تاریخ خود ۷۰۱ حدیث جعلی از سیف و شعیب (راویان حدیث) نقل کرده .

اجتماعی قائم بر آن است (۱)

در آنروز که ابوذر ظهور کرد محیط اجتماعی اسلامی گرفتار يك مشکل بزرگ اجتماعی بود، و فاصله زندگی میان ثروتمند و فقیر بحدی بود که مایه نفرت بود، و همانطور که دکتر طه حسین میگوید: ابوذر احتیاج بکسی نداشت که مبدأ نهضتی را که بآن قیام کرد (۲) از کسی فرا گیرد، زیرا شورش حتمی مینمود و ما احتیاجی برای بیان علت ظهور آن نداریم، بلکه بآن احتیاج داریم که اگر شورش و فتنه‌ای روی نمیداد بعلمت و سبب رسیدگی کنیم.

خیال میکنم این سبب که میگویند محرك بر شورش بود، همانطور که دکتر طه حسین گفته است يك شخصیت موهوم بوده و چنین مینماید که این شخصیت عجیب را عمداً ساخته‌اند و

۱ - از خلال نوشته مویف محترم (دکتر وردی) چنین استفاده میشود که قیام و جنبش اباذر و سایر صحابه مانند عمار یاسر مولود جنبش ظیفی است، با آنکه اینطور نیست بلکه علت اساسی قیام و جنبش اباذر و سایر اصحاب بزرگوار رسول گرامی تربیت مکتب قرآن بود و پیامبر اسلام حسن حق جوئی و مبارزه در راه عقیده و هدف را در آنان بیدار کرده بود.

۲ - آنان که اباذر را اشتراکی معرفی کرده‌اند از طریق انصاف دور افتاده‌اند زیرا اباذر بمساوات دعوت میکرد، نه با اشتراک چون این بحث موضوعاً از مبحث نگارنده است لذا ما خلاصه نظریه‌های در علی خلیلی را در این مورد مینگاریم، برای تحقیق در مقام بتحقیقات علامه امینی بکتاب الفدیر ج ۸ ص ۳۴۳ تحت عنوان (ابوذر والاشتراک) تاص ۳۸۶ رجوع شود آقای خلیلی در ترجمه کتاب و اعطاء السلاطین ص ۱۳۳ و ۱۳۴ مینویسد عقیده ما این است که ابوذر را دعوت با اشتراک نمیکرد یا دعوتش این مرام را نمیرساند، او طالب مساوات میان مسلمین بود و مرام اشتراکی با مساوات فرق دارد و از معنی لغوی این دو کلمه نمایان است که تفاوت بین (اشتراک) و (مساوات) چیست ابوذر بکنفر مسلمان و پیرو قرآن و سنت بود، و اجرای یکی از احکام قرآن را میخواست، و چون عثمان و اطرافیاناش را برضد خود میدید بروی آنان می‌ایستاد و احتجاج میکرد نمیتوانیم آیه راجع به (کنز) را مرام اشتراکی تلقی کنیم، و درباره ابوذر نیز نمیتوانیم بگوئیم در دعوت خود را از حدود آن آیه تحطی کرده است، آیه اندوختن مال زیاد را بداندانسته و منع کرده، زیرا کمترین ضررش این است که ثروت از دسترس مردم دور میماند و در گردش معاملات بازرگانی نمیآید و در نتیجه ثروت ملی را کد میماند و هر ثروتی که روی هم انباشته شود حقوق قاعده‌ای از افراد مردم تزییع شده و ستم‌آرفته تا آن ثروت گردآمده قرآن میگوید این ثروتها را باید در راه خداداد و در راه خداداد آنروز همان دستگیری از فقراء بوده و از این راه جنبه مساوات اسلامی، یا باصطلاح امروز عدالت اجتماعی صورت تحمل سرگرفت ابوذر طرفدار اجراء این دستور خدائی بوده نه مروج مرام اشتراک کند.

مصنوع همان کسانی است که شورش ضد آنان بر باشد، و این روش از عادات طبقات اشرافی و تن آسا است و در تمام مراحل تاریخی نسبت بشورشیان این رویه را داشته اند هر جنبش اجتماعی را دشمنانش بتأثیر و تحریک اجانب نسبت میدهند .

بطوریکه دکتر طه حسین میگوید: در دوره عثمان یک طبقه از فؤدالهای بسیار قوی و ملاکین بزرگ پدیدار شده بودند که در برابرشان طبقه فقیر و محروم قرار داشتند و معلوم است که این وضع بسیار خطرناک، و بمنزله گذاشتن بشکه باروت است در نزدیکی آتش، علی الخصوص اگر در میان مردم و عاظیمانندی از قبیل ابوذر باشند که مرام مساوات و عدالت اجتماعی را میان آنان منتشر کنند

من در تاریخ هیچ داستان موهوم و افسانه‌ای ندیده‌ام که مانند این داستان بی اصل باقی مانده باشد

دکتر طه حسین میگوید که: من هیچ زیاد روی مانند این زیاد روی ندیده‌ام، زیرا ابوذر احتیاج نداشت که مرد ناخوانده جدید اسلامی بیاید و باو بیاموزد که فقراء بر شروتمندان حقی دارند، و خداوند بکسانی که زروسیم را اندوخته میکنند و در راه خدا انفاق نمیکنند نوبت عذاب بسیار سختی داده است باز، دکتر طه حسین در کتاب الفتنه الکبری ج ۲ صفحه ۹۹ مینویسد که عیدالله این سب از موهومات است و شخصیتی است که آنرا برای اغراض شخصی ساخته اند پس آنطور که مورخین گفته اند نیست و وجود خارجی نداشته است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرنیان بن خورشید

ASTAN QODS PERIODICAL

"Published by the Administration of the Holy Shrine of Imam Reza" Meshed' Khorassan' Iran

April, 1961

No 5